



قسمت پنجم

# ماجراهای زیلو

در شماره‌های قبل، زیلو و دوستش ایلو، همراه گله، سفرشان را آغاز کردند. آن‌ها با نامه‌ای شگفت‌انگیز روبه‌رو شدند. به سفارش نویسنده‌ی نامه، بچه‌حیوان‌ها نباید از مادرهایشان جدا شوند و با حیوان‌های زخمی باید مدارا شود. ادامه‌ی ماجرا...

نقیسه نجفی قدسی

تصویرگر:

نجمه آقاخان‌زادی

رمزینه را پوش کن و ماجرای زیلو را ببین.



۱ امین جان، من تا حالا چند بار این گله‌های زکات رو برده‌ام. هیچ کس مثل تو به همه‌ی سفارش‌های نامه عمل نکرده.

۲ خوب سواری می‌خوریا! خیلی هم بد نشد پات زخم شد.

۳ تا نامه رو داریم غم نداریم

۱ فؤاد، این رود رو بادته؟ همین جا بود که او ایستاد و سعی کرد سربازای حاکم ظالم رو از جنگ منصرف کنه.

۲ یادمه امین جان! چقدر دلش برای اون سربازای گول‌خورده می‌سوخت.

۲ می‌شه منم یه روزی به اندازه‌ی صاحب نامه مهربون بشم؟! ۳

۲ آخه چطوری می‌تونن با آدمی به این مهربونی بجنگن؟ ۴

۱ چقدر این آدم‌ها عجیب و غریبن! من باید سر از کارشون در بیارم.

۱ بله آقا فؤاد! صاحب نامه به فکر همه هست، حتی دشمنانش.

به نظرت چه اتفاقی در انتظار زیلو است؟ شماره‌ی بعدی مجله را بخوان.